

من نسل آفتابم!

روزی اگر نبودم
دل را سبک دارید
از یادهای تلخم
از خاطرات زشتم
از غصه ها که دادم
از ختم سرنوشتم

باور کنید هرگز
قصدی چنین نداشتم
عمداً نبود هرگز
قلبی اگر شکستم
اشکی اگر چکاندم
پیوند اگر گسستم

در منجلا ب هستی
در این فضای پستی
تنها خطایم این بود:
دل را به کس ندادم
جز دُخت آرمانم
جز خواست مردمانم

اندیشه و خیالم
هرگز نرفته هرگز
بر خوان دین فروشان
در بزم خودپرستان
در حجله ی سیاهی
تا رونقی ببخشد
بر بستر تباهی

تنها خطایم این بود
که جز خودم نبودم
روسی صفت به پای
جلادان شهرم
خونخواران عصرم
هرگز سرم نسودم
هرگز نبودم هرگز
در معاملات محرم
تنها خطایم این بود
خود را ز بند گشودم
دل را سبک دارید!

روزی اگر نبودم
گه گاهی یاد من کن
آهسته زیر لب ها
تا بنده گان تزویر
تا زاهدان خونخوار
تا برده گان زنجیر
تا حاکمان بیمار
بر خانه ات نتازند
زندانی ات نسازند
آهسته یاد من کن
آهسته زیر لب ها!

اما اگر تو گاهی
آتش به دل شدی و
در شهر شب پرستان
قصد طلوع داشتی
بر ختم این سیاهی

قصد شروع داشتی
بر سر کفن بیچ و
از خانه ات برون آ
به جاده ها بریز و
در کوچه کوچه ها و
در خانه خانه ها و
در هر کجا که نامم
خط خورده با سیاهی
از سر نویس و آنگاه
فریاد زن دوباره
رسا و بی حجابم
من نسل آفتابم
بنگر به انقلابم!

سلیمان دیدار شفیعی

دهلی

۹ آگست ۲۰۱۹